



بهداروند، زاده ۱۳۲۹ خورشیدی در شهرستان اندیمشک است. وی معلمی است که در راستای فرهنگ تعلیم و تعلم گام‌های استوار و بایسته‌ای را گذاشته است. از این نویسنده و شاعر تا به اکنون آثار متعددی به چاپ رسیده که می‌توان به آثاری به شرح ذیل: ۱- شهر بانو و خاکسترهای سرد، ۲- تلاوسه در عطش، ۳- گزیده آوازه‌ها، ۴- مزامیر (آوازی آوازه‌های نیوکو) کال، ۵- از تبار شبنم، ۶- چکامه زخم، ۷- آواز سبز ایل، ۸- تبسم یک قافله اه، ۹- آینه مهر، ۱۰- اندیمشک ایستگاه قطار مهربانی، ۱۱- مویه‌های هامون، ۱۲- کویر و نیلوفر باران، ۱۳- اندیمشک از تبار باران، ۱۴- پرده‌نشین جلال، ۱۵- اندیمشک و خنیاگر پیر، ۱۶- اندیمشک گارگو تو تاراز، ۱۷- اندیمشک، مشق شب من است، ۱۸- اندیمشک و نفس گریه‌های باران، ۱۹- اندیمشک، شهر بانو و کتل، ۲۰- اندیمشک پادافره (کیفر و مجازات) دوزخ، ۲۱- اندیمشک گارگیو بایونه، ۲۲- ترانه آب، ۲۳- باران‌های انتظار و جزیره قشم، ۲۴- آندوهوارها، ۲۵- اندیمشک و کوجه‌های قدیمی مهر، ۲۶- عطسه سبز بلوط، ۲۷- صبح آواز چکاوک، ۲۸- تصحیح تمام آثار بیدل دهلوی در ۱۴ مجلد، ۲۹- تصحیح دوبیتی از مشروطه تا امروز، ۳۰- تصحیح گلستان سعدی، ۳۱- تصحیح دیوان حافظ، ۳۲- تصحیح دیوان سحابی استرآبادی، ۳۳- تصحیح دیوان ظهیر فارابی، ۳۴- تصحیح دیوان طیبی اصفهانی، ۳۵- تصحیح دیوان اقبال لاهوری، ۳۶- تصحیح دیوان محتشم کاشانی، ۳۷- تصحیح فرهنگ لغت رشیدی، ۳۸- نگار دانش (در باب کلیله و دمنه) که مجموعاً آثار این نویسنده و شاعر به ۹۰ جلد می‌رسد، اشاره کرد. این سرآینده در دو جهان بینی متفاوت شعری اعم از غزل و شعر نو در دنیای سرایش تاخته و پرداخته است که چرخش معنا و چربش زبان آن در قالب غزل نمایان‌تر و بایسته‌تر و شایسته‌تر نشان می‌دهد. بهداروند را از حیث سه جنبه فکری، زبانی، ادبی در شعر و ادب فارسی می‌توان فردی موفق دانست. از این رو که پارادایم فکری (لگوواره) آن بر سبک هندی و در جوانی سبک عراقی بنا نهاده شده است. جنبه زبانی سرآینده نیز قابل تأمل است زیرا که در شعر دارای زبانی ساده و سلیس و مستقل است و صنعت و واژه‌گزینی در اشعار آن به خوبی گزینش می‌شود. بهره‌گیری از واژگانی ناتوراتل (طبیعی) و اسانسی و در ابعادی اجتماعی و فولکلور و کارنال (عامیانه و محلی) خود عاملی است تا که بتواند به زبان شعر بهداروند اعتماد و اعتقاد و اعتراف داشت به طوری که زبانش زبان مند است و بیانش مبین که همین دو ویژگی و خصیصه بر زیبایی زبان شعرشان فرود آمدند. دیگر مهم جنبه ادبی است. وی شاعری است که به شعر کهن فارسی و شعر نو تسلط دارد و صناعات ادبی اعم از بدیع و بیان و قافیه و عروض و سایر کاربست‌های ادبی شعر را به خوبی می‌شناسد و به برج‌بایش‌های ادبی و سازش‌های زبان فارسی نیز محاط دارد. اگر غزل را غزل بنامیم و درونمایه آن را از ابتدای قشانه‌های غزل تا به امروز سرآینده در غزل از تم یادرو نمایانه‌ی غلشانه‌ی بهر مند شده‌اند اما در جوانی هم اشعارشان دارای درونمایه‌ی اجتماعی - انتقادی و در زوایای عارفانه هم هست. حسن ناسونالیستی (میهن پرستی) توأم با جامعه خواهی نیز در اشعار کلاسیک و نو این سرآینده موج دیده می‌شود و زبان شعرشان کاملاً در دمنند است. بر خلاف برخی از غزلسرایان که زبانشان فرمیکنال و تیبیکال است اما زبان شعر بهداروند تکتیکنال و صمیمانه‌شان می‌دهد. غزل بهداروند پادافره نیست بلکه پاداش و یادداشت قابل تأملی از آواز جانت شنیدم که شیرین‌ترین لحظه‌هایم / چنان شورگان شد / بگو، با من آیا چه بوده ست / این شیون مرگ / این ریزش برگ؟... اشعار نو بهداروند اغلب از صنعت مراعات نظیر و در زوایای پارادوکس بهره‌مند شده‌اند. به طوری که صنعت واژه‌گزینی در اشعارشان تا حد همین دو صنعت است. شاعری است نظیر آفرین که گاهی هم به سایر آرایه‌های ادبی التفات می‌کند و نظر آن بیشتر به منظرهایی ناتوراتلیسم است که این فرآیند ادبی ریشه در اقلیم و زیست‌بوم شاعر هم دارد. شاعری تابع موطن خویش که گاهی هم به فراتر از همین موطن می‌نگرد. در شعر نو کاملاً انیمایی نیست اما در برخی از سطرها و در کل نیمه‌نیمایی هم نشان می‌دهد. با دنیای امروز خیلی عمیق و عجیب نیست و اغلب واژگان را در جهت نیل به زبانی مستقل از جهان دروازیات اقتباس می‌کند و علاقه و علقه خاصی به طبیعت و موطن خویش دارد.

مصطفی بیان در گفت‌وگو با «آرمان ملی»؛

جایگاه «ادبیات بومی» در ایران تضعیف شده است

مسئولیت نهادهای آموزشی و فرهنگی در حفظ ادبیات بومی



آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تلویزیون، سینما، تئاتر و... در حفظ و ارتقای ادبیات بومی نقش دارند

آرمان ملی - بیتا ناصر: هر ملتی به فراخور گستره جغرافیایی، فرهنگی و زبانی خود، می‌تواند از فرهنگ‌ها و اقوام مختلفی تشکیل شود و نویسندگان و شاعران هر منطقه، با تکیه بر ظرفیت‌های بومی خود می‌توانند آثار متفاوتی را با محوریت زبان معیار و رسمی کشور خود، بیافرینند. از این منظر، ادبیات بومی را می‌توان در حکم پلی ارتباطی بین گونه‌های مختلف زیستی و فرهنگی با گونه فرهنگ و زبان معیار آن جامعه دانست. بنابراین فعالیت و شکوفایی ادبیات بومی در یک سرزمین، موبد انسجام و قوام ملی یک کشور است. در ایران، نویسندگان سرشناسی در ادوار مختلف به خلق اثر با شاخصه‌های بومی پرداخته‌اند، اما به نظر می‌رسد عوامل مختلفی طی دهه‌های گذشته منجر به تضعیف این جریان شده است. مصطفی بیان، داستان‌نویس، محقق و دبیر انجمن و جایزه داستان سیمرغ نیشابور معتقد است مهم‌ترین عامل در این میان، تغییرات به‌وجود آمده در سبک زندگی جامعه بوده است؛ عاملی که نهادهای رسمی کشور باید برای آن تدابیری را بیاندیشند.

ادبیات بومی یا اقلیمی چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی دارد؟

تعریف‌های بسیاری درباره این گونه ادبی در سایت‌ها و کتاب‌های داستان نویسی منتشر شده است؛ اما به طور خلاصه به ادبیاتی، ادبیات اقلیمی می‌گویند که در آن به آداب و رسوم اجتماعی، سنت‌ها، عادت‌های طبقات معینی از جامعه، توصیف مختصات زبان و زیستگاه و همچنین به مختصات جغرافیایی و ناحیه‌ای اشاره می‌شود. مثلاً رمان «کلیدر» دولت آبادی و «قصه‌های مجید» مرادی کرمانی از نمونه‌های بسیار خوب ادبیات اقلیمی هستند. مثال دیگر، داستان «تنگسیر» صادق چوکب و «داستان یک شهر» احمد محمود است که در آنها به توصیف محل و اقلیم اشاره شده است. در گل داستان‌های اقلیمی به علم مردم شناسی، جامعه‌شناسی و همچنین تاریخ کمک بسیاری می‌کند.

جایگاه ادبیات بومی اقلیمی در ادبیات امروز چیست؟ و این مساله چه آسیب و خلاهایی را به همراه داشته است؟

اگر تاریخ هشتاد ساله داستان کوتاه ایرانی را مطالعه کنیم، باید بدون تعصب - و با در نظر گرفتن دلایل بسیاری که الان مجال بحث در مورد آنها نیست - بگوییم ادبیات اقلیمی و همچنین ادبیات روستایی، بومی، محلی و ناحیه‌ای در ادبیات داستانی امروز ایران بسیار کم‌رنگ شده است؛ که کم‌رنگ شدن

و غنای عرفانی در شهر نیشابور به عنوان منبع الهام برای خلق داستان‌های کوتاه و رمان پرداخته؛ به همین منظور تصمیم داریم در آینده مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه از نویسندگان جوان نیشابور که به این گونه ادبی پرداخته باشند، منتشر کنیم.

چرا آنطور که باید ادبیات بومی اقلیمی مورد توجه نویسندگان قرار نمی‌گیرد؟

دلایل مختلفی وجود دارد؛ دلایل تاریخی، اجتماعی، سیاسی، تبلیغاتی، تجربی، روانشناختی، جامعه‌شناختی و غیره. نمی‌توان در چند کلمه به این سوال پاسخ کامل داد، اما مهم‌ترین عامل به اعتقاد من، تغییر شیوه زندگی است. شیوه زندگی مردم به سرعت در حال تغییر است. از اوایل دهه هشتاد که اینترنت آرام آرام وارد زندگی خصوصی مردم شد، تغییر سبک زندگی در تولید آثار ادبی و همچنین سایر شاخه‌های هنری مانند تئاتر، سینما و تلویزیون محسوس است؛ ولی با این همه، این دلیل موجهی نیست که نویسندگان جوان ایرانی به این گونه ادبی توجه نکنند. آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تلویزیون، سینما، تئاتر، رسانه، ناشران و نویسندگان، همگی در رشد و ارتقای این گونه ادبی نقش دارند.

به طور کلی از مهم‌ترین انواع داستان و رمان باید به داستان‌های تاریخی، سیاسی، اقلیمی و علمی اشاره کنیم. نگارش و تولید آثار خلاق در این چهار گونه ادبی می‌تواند در رشد و ارتقای جامعه و کشور کمک کند و همچنین به عنوان منبع مطالعاتی مفیدی محسوب شود. برای توضیح بیشتر می‌توانم به رمان «فرور و تعصب» جین استن اشاره کنم. اگر بخواهیم در مورد آداب، رسوم، عادت‌ها، سنت‌ها، تاریخ

این گونه ادبی به عنوان یک منبع معتبر مطالعاتی می‌تواند صدماتی را به علم مردم شناسی، جامعه شناسی و همچنین بخش مطالعاتی تاریخ وارد کند. خودتان تصور کنید، نبود یک منبع مطالعاتی در حوزه مردم شناسی، جامعه شناسی، شهرشناسی، جغرافی و همچنین تاریخ چه آسیبی می‌تواند به همراه داشته باشد؟!

با توجه به تجربیات شما در انجمن و جایزه داستان سیمرغ و آثار ادبی نویسندگان جوانی که به این انجمن ارسال می‌شود، نویسندگان جوان تا چه میزان در این حوزه می‌توانند؟

همان‌طور که خدمت‌تان عرض کردم، جایگاه ادبیات اقلیمی بسیار کم‌رنگ شده است؛ حتی در بخش منطقه‌ای که ویژه نویسندگان متولد و یا ساکن نیشابور است! این ضعف شامل کل ایران می‌شود. به همین منظور عزم‌مان را جزم کردیم تا به ادبیات بومی بیشتر بپردازیم. سعی کردیم نویسندگان جوان و حتی حرفه‌ای نیشابور را تشویق کنیم که در داستان‌های خود به زندگی روستایی و همچنین شهری نیشابور و نیز به ویژگی‌های ادبیات اقلیمی، آداب و رسوم، ناحیه‌ای و محلی بیشتر بپردازند. در یک سال گذشته که از شیوا مقالو، مجید قیصری، کاوه فولادی نسب، مهیار رشیدیان و انسیه ملکان دعوت کردیم تا در انجمن داستان سیمرغ، کارگاه داستان برگزار کنند؛ دوستان به اهمیت استفاده از سرمایه زیست بومی

سفری به عمق سودان با «کوی غزل‌ها»

مریم طباطبائیها

نویسنده و منتقد



اجتماعی، پدر ثریا، ادریس اوزبید، برادر کوچک‌تر محمود، به سرعت با تجرد خو گرفت. متخصص کشاورزی بود و در روستا راحت‌تر از شهر... کم‌کم که داستان‌ها را فراتر از همان صفحات اول می‌گذارد، پیچیدگی‌های خانوادگی، فرهنگ و سنت که گاهی در نقطه مقابل مدرنیته می‌ایستد رخ‌نشان می‌دهند. تقابل سنت و مدرنیته اعضای خانواده را وارد بحران بزرگی می‌کند که همگی آن‌ها سعی در بیرون آمدن از این بحران را دارند. جز یکی دو مورد بسیار جزئی هیچ جایی دیگر از کتاب فلش یک نمی‌بینیم و داستان خیلی سراسرت و بی‌حاشیه پیش می‌رود. مهاجرت نقطه درخشان و موکدی است که ابوالعلا در داستان‌هایش به آن می‌پردازد و در این داستان هم اثرات مهاجرت به خوبی قابل رؤیت است. داستان سیر مستقیم و روبه جلویی دارد. در کوی غزل‌ها چیزی به نام تجربه زیسته نویسنده، در پیش بردن داستان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. ابوالعلا به عنوان یک مهاجر که مهاجرت همیشه بخشی از وجود او بوده و هست سعی داشته تا در هر کدام از آثارش تبعات خوب و یا بد این امر را به نوعی مطرح کند. نثر نویسنده به خاطر سادگی و روانی‌ای که دارد به زعم من می‌تواند هر خواننده‌ای را به خود جلب کند؛ خواننده‌ای که به دنبال خواندن داستانی سراسرت و گیرا باشد. ... ناچل هر یوسون مثل هر مسافری که از اروپا می‌آمد سر راهش به خارطوم از قاهره گذشته بود و می‌دانست که منظور محمود چیست. برادرها بنا کردند به توصیف ساختمان و محل دقیقش. ادریس گفت: کنار هاوش بولوس. محمود برادرش را به زبان عربی سرزنش کرد و زمزمه کرد: آخر او از هاوش بولوس چه

و آدم‌های قرن نوزدهم انگلیس مطالعه کنیم، رمان «غروب و تعصب» می‌تواند به عنوان یک منبع مطالعاتی به ما کمک کند.

به نظر شما چگونه می‌توان نویسندگان را به نگارش و خلق آثار ادبی بومی و اقلیمی علاقه‌مند کرد؟

همان‌طور که در دو دهه گذشته، هسته آهسته، اهمیت خلق این گونه ادبی کم رنگ و کم رنگ‌تر شد، نیاز هست برای بازگشت به جایگاه اصلی از امروز برای دو دهه آینده برنامه ریزی کنیم. این برنامه ریزی برای یک بخش و یا یک نهاد تعریف نمی‌شود. دستگاه‌های زیادی مانند آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ، دانشگاه، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تلویزیون، سینما، تئاتر، رسانه، ناشران، انجمن‌ها و سازمان‌های مردم نهاد در این مسئولیت نقش دارند.

چگونه می‌توان از سوزها و وقایع تاریخی در خلق ادبیات بومی و اقلیمی بهره برد؟

بهترین مثالی که می‌توانم بزنم رمان «داستان یک شهر» اثر احمد محمود است که هیچ شخصیت تاریخی در آن وجود ندارد؛ اما داستان حوادث پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بازداشت و اعدام تعدادی از افسران ارتش را بازگو می‌کند. در این داستان، نویسنده به مختصات جغرافیایی بومی و ناحیه‌ای یک شهر (بندر لنگه) وفادار است. قهرمان داستان، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به جرم عضویت در حزب توده به بندر لنگه تبعید می‌شود. در این داستان، قلمرو و مردمانی که در بندر لنگه زندگی می‌کنند، به عنوان پایه و شالوده داستان به کار گرفته شده است. به همین دلیل «داستان یک شهر» احمد محمود را می‌توان یکی از بهترین نمونه‌های ادبیات تاریخی، اقلیمی و ناحیه‌ای دانست.

صدایش نری‌لزید، داشت بالغ می‌شد. خوب می‌دانست که محمود راضی به تر کام دور مان نیست. به هر حال نه به این سادگی‌ها اما آماده جنگ بود. مادر بیوه و دختر مطلقه در این ترکیب عنصری گیرا و درست نهفته بود... شاید بتوانم به جرات بگویم که این کتاب نه چندان پیچیده به لحاظ نثر ادبی توانست، اقتدر تعلیق داشته باشد و خوب روایتگری بکند که بشود با نویسنده قدم‌به‌قدم جلو رفت و آدم‌های داستان را به سرانجام رساند. آدم‌هایی که هر کدام برای بقا می‌جنگند.

